

بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در شهر اهواز

معصومه باقری^۱

علی حسین حسینزاده^۲

حسن شجاعی^۳

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز است که از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مربوط به مشارکت سیاسی استفاده شد. این پژوهش به صورت پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز، که حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد. از لحاظ زمانی این پژوهش در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵ اجرا شده است نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش (درآمد فرد و والدین، تحصیلات فرد و والدین، شغل فرد و والدین، وضعیت مسکن و طبقه اجتماعی) با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) رابطه معناداری دارند. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته متغیر طبقه اجتماعی و کمترین تأثیر را متغیر میزان تحصیلات فرد و والدین داشته است. در مجموع متغیرهای مستقل پژوهش ۷/۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند و ۹۲/۶ درصد از واریانس تبیین نشده متعلق به متغیرهایی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

کلمات کلیدی: مشارکت سیاسی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، خوزستان، اهواز، زنان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

^۱ دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، m.bagheri@Scu.ac.ir

^۲ دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، hasan.shojaie6677@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در دهه های اخیر بسیاری از صاحب نظران، برنامه ریزان و متخصصان علوم اجتماعی به اتفاق از مشارکت به عنوان یکی از عناصر توسعه نام برده اند و مشارکت همه جانبه مردم را با توسعه یکی دانسته اند و کمتر برنامه ریزی ملی و بین المللی وجود دارد که یکی از پارمتر های مهم آن مشارکت مردمی نباشد. از این رو از دید گاه برکلی؛ مشارکت یک حق انسانی است که به لحاظ ارزشی، به آزاد سازی و اعتماد به خویشتن انسان و از نظر ابزاری، به بسیج و نقش آفرینی توده های انسانی در فرآیند های علمی حیات اجتماعی منجر می شود. مشارکت بخش جوهری و اساس رشد انسان است و آن توسعه خود اعتمادی، ابتکار، فعالیت، مسئولیت پذیری و تعاون اجتماعی است. بدون چنین توسعه و تحولی در درون مردم تلاش و اقدام برای امحاء فقر و توسعه نیافتگی اگر غیر ممکن نباشد حداقل مواجه با مشکلات عدیده ای خواهد بود (حسنی، ۱۳۸۳ : ۱۴۴ - ۱۴۳). از حیث تاریخی، مشارکت در ایران دارای سابقه دیرینه ای است به گونه ای که گفته شده در ایران باستان و در میان اقوام مختلف آریایی، مشارکت به صورت عشیره ای و محلی صورت می گرفته است، و در بین اقوام آریایی انتخابات وجود داشته و سالمندترین شخص به عنوان رئیس عشیره انتخاب می شده است (غفاری ، ۱۳۹۲ : ۶۶ - ۶۵). مشارکت در دنیای جدید از دهه ۱۹۷۰ به بعد است، که در ادبیات توسعه در قالب رویکرد های مشارکتی مورد توجه واقع می شود. در این دوره مفهوم مشارکت به عنوان مولفه کلیدی رویکردهای جدید توسعه در ابعاد متنوع، چندگانه و در عین حال پویا و متحول و به عنوان فرآیندی عمیق و چند سویه در اشکال غایتی و ابزاری در فرآیند توسعه مورد بررسی و کاوش قرار می گیرد (غفاری و نیازی ، ۱۳۸۶ : ۱۱). لزوم مشارکت مردمی از جمله مواردی است که در مراحل مختلف تکوین فرایند توسعه جوامع، مورد توجه جدی قرار گرفته و از این رو توجه به فعالیت های مشارکتی شهروندان امری راهبردی در این جهت، عنوان شده است (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱ : ۳۸)، نظریه پردازان کلاسیک و بسیاری از اندیشمندان معاصر بر اهمیت مشارکت شهروندان تأکید کرده اند (Kribis, 2013:226)، اهمیت مشارکت تا حدی است که در برنامه ریزی های استراتژیک ملی هم، توسعه مشارکت قانونمند مردم در فرآیند تصمیم گیری به عنوان راهبرد تلقی می شود (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱ : ۳۸). همچنین به لحاظ موضوعی مشارکت را به گونه هایی چون مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و سیاسی تقسیم می نمایند، هرچند که تفکیک دقیق آنها به دلیل درهم تنیدگی، همپوشی و

مکمل یکدیگر واقع شدن چندان امکان پذیر نمی‌باشد لیکن در مقام شناخت و تحلیل می‌تواند سودمند باشد. (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۶).

مشارکت اقتصادی عبارت است از شرکت کم و بیش آشکار فرد در حیات اقتصادی و تقبل فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسئولانه مسئولیت‌های مختلف در حوزه اقتصادی (لهسایی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۳۴). مشارکت اقتصادی بر تأثیرگذاری برپوشش و شیوه تولید به لحاظ روابط حاکم بر این پوشش و وسایل مادی تولید برای رفع نیازهای مادی و افزایش تولید متمرکز است، که در قالب مداخله و درگیر شدن افراد در نظام تصمیم‌گیری مربوط به تخصیص منابع اقتصادی و مشارکت در سیاست توسعه اقتصادی نمود پیدا می‌کند. مشارکت اقتصادی به معنای حضور و همکاری آگاهانه اқشار مختلف در جهت تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری بیشتر و مطلوب‌تر، توزیع مناسب و عادلانه‌تر و مصرف بهینه از منابع طبیعی و کالاهای مورد نیاز زندگی و صرفه جویی در استفاده از منابع کمیاب زندگی است. از نمونه‌های مشارکت اقتصادی، سازمان‌های خودیاری می‌باشند، تشکیلاتی که در جهت تقویت توان اقتصادی اعضا با اتکا به کوشش‌ها و ابزار خود آنان عمل می‌کنند. در چنین سازمان‌هایی، مشارکت در تأمین سرمایه، نیروی کار، تصمیم‌گیری جمعی و استفاده از بازده و منافع حاصله مورد نظر است. (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۶)

مشارکت اجتماعی در معنای وسیع در بر دارنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری مربوط به امور عمومی است (شایگان، ۱۳۸۹: ۹۶)، مشارکت اجتماعی، فرآیندی مبتنی بر خرد جمعی و رفتاری آگاهانه و داوطلبانه است که شرکت همه افراد ذی نفع را در همه ابعاد برنامه ریزی و تصمیم‌گیری، مدیریت، اجرا، ارزیابی و کنترل و تقسیم منافع و سود برای رسیدن به هدف در بر می‌گیرد. مشارکت اجتماعی مفهومی گسترده و با ابعاد وسیع است که متضمن انواع فعالیت‌های فردی یا اجتماعی تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های دستگاه عمومی از سطح پایین (شهرداری، نظام آموزشی و غیره) تا سطوح بالاتر (دستگاه‌های عالی قانونگذاری اجرایی و قضایی) است. دامنه فعالیت این مجموعه‌های داوطلبانه بسیار وسیع و گسترده است که می‌تواند شامل اتحادیه‌های صنفی، بنگاه‌های اقتصادی و خصوصی، شرکت‌های تعاونی، گروه‌های هنری، مطبوعات، موسسه‌های خیریه و حتی اجتماعات محلی مشتمل بر ساکنین یک خیابان یا محل می‌شود. مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیر دولتی دارند. تعداد و گستردگی سازمان‌های محلی و غیر دولتی در یک جامعه، شاخص و بیانگر مشارکت اجتماعی در آن جامعه است. مشارکت اجتماعی یعنی شرکت

داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل دهنده یک جامعه در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه که موجب نظم اجتماعی پویا و توسعه همه جانبه آن می‌شود. (غفاری، ۱۳۹۲: ۲۰).

مشارکت روانی مورد تأکید روان شناسان اجتماعی است و از موضوعات مبحث ترویج می‌باشد. و آن دلالت بر نوعی درگیری ذهنی و عاطفی دارد، که زمینه ساز ابتکارات جمعی است. راجرز^۵ و شومیکر^۶ معتقدند که مشارکت یک درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی همدیگر را یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند. مشارکت روانی در قالب ایجاد تغییر و دگرگونی در ذهنیتها و شکستن عقاید قالبی نامناسب و شرکت در عمل جمعی مشترک، گرایش و آمادگی روانی لازم را برای کنش جمعی فراهم می‌نماید (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۱). در این نوع مشارکت، مردم در تولید فرهنگ و ارتقای آن در بین گروه‌ها دخالت می‌کنند. تقویت هنر مردمی، تسهیل و تعامل فرهنگی در جوامع چند فرهنگی و افزایش وفاق اجتماعی در جوامع چند قومی از عرصه‌های مهم مشارکت فرهنگی می‌باشد (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱۱)، مشارکت فرهنگی یعنی شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل دهنده یک جامعه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی آن جامعه به منظور گسترش توسعه پایدار، متوازن و همه جانبه حیات فرهنگی است. شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه به این معناست، که حضور در عرصه مشارکت فرهنگی، حضوری فعالانه، بانگیزه، فارغ از الزامات و تعیین‌های تحمیلی و مبتنی بر تصمیم‌گیری عاقلانه و آگاهانه و با اتکاء به شناخت برون دادها و تأثیرات مشارکت فرهنگی است. بنابراین مقید نمودن تعریف مشارکت فرهنگی به ویژگی‌های شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه، این نوع از فعالیت‌ها را از سایر فعالیت‌های معمولی و روزمره زندگی که ممکن است بنای آن بر پیروی کورکورانه از قیود، سنت‌ها و تعیین‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و سنتی در اجتماعات شهری، روستایی و عشایری باشد متمایز می‌کند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۰).

مشارکت سیاسی نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد مشارکت، موضوعی است که طی چند دهه اخیر، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های روشنفکران و محافل فکری و فرهنگی بوده است (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸). به طور کلی، مشارکت سیاسی پدیده‌ای پیچیده با ابعاد متعدد است که ارتباط میان جوامع مدنی و جامعه سیاسی را عملی می‌کند (شهرام‌نیا و همکاران،

5. .Rojers

6. .Shomeker

۱۳۹۶: ۲۰)، از این واژه تعاریفی گوناگون به عمل آمده است (Altunsu sonmez, 2013:404)، که به لحاظ تفاوت در مصداق و حیطه عمل، نشان دهنده عدم توافق بر سر یک تعریف جامع بوده و بیانگر عدم اجماع در شاخص ها و مولفه های این پدیده است. پژوهشگر سوئدی پیترسون، مشارکت سیاسی را به عنوان تلاش هایی که باهدف تأثیر گذاری بر جامعه صورت می گیرد، تعریف می کند (مجددی نسب، ۱۳۹۴: ۵۳). هانتینگتون^۷ و نلسون^۸ مشارکت سیاسی را هرگونه فعالیتی که توسط شهروندان برای تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های دولت انجام می گیرند، در نظر می گیرند. وینر^۹ نیز مشارکت سیاسی را هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا غیر سازمان یافته برای تأثیر بر انتخاب سیاست های عمومی، مدیریت امور عمومی و یا انتخاب رهبران سیاسی در سطح ملی و محلی می داند (Shojaei and el, 2010:42) و ربای و نای نیز مشارکت سیاسی را فعالیت هایی می دانند که شهروندان به طور مستقیم یا غیر مستقیم با هدف تأثیرگذاری بر انتخاب اعضای دولت اعمال می کنند (Karklins, 2001:334). امروزه بحث در باره نقش مشارکت سیاسی در توسعه کشورها، و به خصوص نقش مشارکت سیاسی زنان در این مورد، توجه اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است. بدین لحاظ تمام جوامع سعی بر آن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند. ایران یکی از کشور های در حال توسعه به شمار می رود که برای رسیدن به توسعه سیاسی خود باید زمینه های مشارکت سیاسی شهروندان خود به ویژه زنان را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش روی آنها را رفع نماید. زیرا زنان یکی از نیرو های اجتماعی تأثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند، و چگونگی مشارکت سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار می باشد (پناهی و بنی فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۶)، بنابراین، مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران یکی از محور های قابل بحث در تعاملات اجتماعی است. همانطور که تعمیق مشارکت در تمام سطوح جامعه یکی از شاخص های توسعه می باشد، حق مشارکت سیاسی نیز در راستای این مفهوم قابل توجه است. اگر مشارکت را در قالب دو سر کمینه و بیشینه مجسم کنیم، که نقطه کمینه آن از هر نوع مداخله غیر هدفمند و بیشینه آن از حضور آگاهانه و موثر برخوردار باشد؛ مشارکت سیاسی زنان در سر طیف بیشینه قرار می گیرد که باید به عنوان یک نیاز اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. نیازی که با توجه به

7. Huntington

8. Nelson

9. Viner

درخواست های متعدد و مداوم زنان جهت حضور در بخش های مختلف سیاسی قابل مشاهده است. نرخ های بالای مشارکت در حوزه رأی دادن و افزون شدن درصد ورودی دختران نسبت به پسران به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی به همراه حضور موثر آنان در عرصه های گوناگون اجتماعی بیانگر مجموعه ای از توانایی ها و احساس نیازاست، که برخی رویکرد های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی موانعی را در قالب سازمانی و فردی در پیش روی آنها ایجاد کرده است (نژاد بهرام ، ۱۳۸۸ : ۱۸-۱۷). بنابراین مشارکت سیاسی زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان، باعث پیشبرد توسعه سیاسی و بهبود کیفیت زندگی زنان می شود (Kribis, 2013:3)، زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می شوند که اشتغال و فعالیت آنها دوشادوش مردان به عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد، توسعه و سازندگی جامعه دارد، ولی هنگامی که حضور زنان در فرآیند مشارکت سیاسی به گونه ای است که همانند رأی دهندگان سربه راه، تنها در روز رأی گیری پای صندوق ها حضور پیدا می کنند، این امر سبب ایجاد یک بحران یا آسیب اجتماعی در جامعه می گردد. و اگرچه زنان ایران، نقش فعال و سازنده ای در شکل گیری و نهادینه شدن روند انقلاب اسلامی داشته اند، ولی آنچنان که شایسته است، از سهم متناسب در ساخت قدرت سیاسی برخوردار نشده اند و در مواضع و تصمیم گیری ها و مناصب قدرت حضوری کم رنگ دارند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱:۱۷۴)، عوامل گوناگونی مانند سن، عوامل منطقه ای، شهری یا روستایی، مذهب، قومیت، نژاد، تحرک اجتماعی در مشارکت سیاسی (زنان) تأثیر دارند (صبوری کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۱). یکی دیگر از عوامل موثر بر مشارکت سیاسی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی می باشد (راش، ۱۳۹۰)، میلبراث و گوئل به این نکته اشاره کرده اند که افراد با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین تر نرخ مشارکت سیاسی پایین تری داشته و یافته های مطالعات متعدد نشان داده است که افراد متعلق به طبقات بالا به دلیل این که دارای فرصت های مشارکتی گسترده تری هستند احتمال بیشتری دارد که در سیاست مشارکت کنند. آنان همچنین بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی کشور های مختلف سطوح متفاوتی از همبستگی را یافته اند (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۷). بنا بر این با توجه به اهمیتی که مشارکت سیاسی زنان در عملکردهای نظام سیاسی هر کشور دارد و از سویی دیگر، نقشی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی می تواند در مشارکت سیاسی زنان داشته باشد، لزوم پژوهش بیشتر اجتناب ناپذیر است لذا این پژوهش درصدد دستیابی به میزان مشارکت سیاسی زنان و رابطه ی آن با پایگاه اجتماعی - اقتصادی در جامعه ی مورد مطالعه می باشد.

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان می‌باشد، که مورد مطالعه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز می‌باشد.

اهداف فرعی

- بررسی تحصیلات فرد و والدین و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی شغل فرد و والدین والدین و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی درآمد فرد و خانواده و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی وضعیت مسکن و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی
- بررسی طبقه اجتماعی و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی

پیشینه پژوهش

باور (۱۳۷۴) در پژوهشی با عنوان، بررسی تاثیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان دانشگاه یراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (باور، ۱۳۷۴)

بستانی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان، بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنان و ارائه راهکارهای سیاستگذاری جهت تقویت این مشارکت، این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (بستانی، ۱۳۸۲).

زاهدی و بیرانوند (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر خرم آباد) این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۴۴)

اصبغی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان، بررسی نقش پایگاه اجتماعی - اقتصادی رأی دهندگان در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران (مطالعه موردی: شهرستان دشتستان) این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (اصبغی، ۱۳۸۹)

افشاری (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان، تاثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهرستان دشتستان) این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (افشاری، ۱۳۸۹)

حسین پناهی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان، شناسایی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در استان گلستان؛ مطالعه موردی شهرستان گنبد کاووس، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده است که، بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (حسین پناهی، ۱۳۹۰).

عزیزی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان، بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی افراد بالای ۲۰ سال شهرستان بهبهان، که با روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده است که پایگاه اجتماعی - اقتصادی، رابطه معناداری با مشارکت سیاسی کل دارد (عزیزی، ۱۳۹۰).

نلسون (1979) در پژوهشی با عنوان، قومیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی، این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (Nelson, 1979: 1024).

بیگلی (1989) در پژوهشی با عنوان، طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی، به بررسی رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی پرداخته و مشارکت سیاسی را به شش گروه شناختی، بیانی، سازمانی، انتخاباتی، حزبی و دولتی تقسیم کرده است و به این نتیجه رسیده است که بین افراد با طبقه اجتماعی بالاتر از میزان مشارکت سیاسی بالاتری در این شش گروه برخوردارند. (1989: 496) (Beeghley)

واس (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان، بررسی تأثیر نسل و جامعه پذیری در مشارکت سیاسی در کشور فنلاند، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و برای جمع آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده است، به این نتیجه رسیده است که بین جنسیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (was, 2005: 1).

تام چو و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان، نقش پایگاه اجتماعی - اقتصادی در مشارکت سیاسی، این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (Tam Cho and el, 2006: 977).

کو سامسو و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان، بررسی رابطه بین موانع مالی و مشارکت سیاسی زنان در ایران، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند

که، که ناکافی بودن منابع مالی (شغل و درآمد) به عنوان موانع ساختاری با مشارکت سیاسی زنان در ایران رابطه معناداری وجود دارد (Ku samsu and el, 2010:41).

لوسیندیالو^{۱۱} و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان، برخی موانع مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تانزانیا ، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که، عواملی همچون، سطح تحصیلات، محل اقامت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، مذهب، ناحیه زندگی، و گروه سنی با مشارکت پایین زنان در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رابطه معناداری دارد (Losindialo and el, 2010: 1).

صالح نهار^{۱۲} و ابو حمیدام^{۱۳} (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان، عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در انتخابات پارلمانی اردن که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است و برای جمع آوری داده‌ها از تکنیک کتابخانه‌ای استفاده شده است به این نتیجه رسیده‌اند که، وضعیت مشارکت سیاسی زنان در انتخابات پارلمانی اردن در سطح خیلی پایینی می‌باشد (Saleh nahar 2013: 84 and Abu hamaidam).

شکور^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان، ارزیابی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی شهر جهرم ، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای سطح تحصیلات، نوع شغل و طبقه اجتماعی زنان با مشارکت سیاسی آنها رابطه معناداری وجود دارد (Shakoor and el, 2013: 23).

الحاجی علی^{۱۵} (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان، ارزیابی عوامل موثر بر مشارکت زنان در اتحادیه‌های کارگری در کشور نیجریه، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری جنسیتی تبدیل به یک پدیده جهانی شده است، به ویژه در کشورهای جهان سوم همانند نیجریه و این نابرابری جنسیتی تمام سطوح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فکری را هم تحت تأثیر قرار داده است. و اینکه تحصیلات مشارکت زنان در اتحادیه رابطه مستقیم و معناداری دارد و با افزایش تحصیلات زنان، مشارکت زنان در این اتحادیه‌ها افزایش پیدا می‌کند (Al haji Ali, 2014:220).

11. Losindialo

12. Saleh Nahar

13. Abu Hamidam

14. Shakoor

15. Al Haji Ali

زنگ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان، بررسی مشارکت سیاسی زنان در چین، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و برای جمع آوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است به این نتیجه رسیده است که، زنان چین اگرچه نقش بسیار مهمی در بسیاری از جنبه‌های فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی دارند با این وجود در دهه‌های اخیر از لحاظ مشارکت سیاسی رشد قابل توجهی نکرده‌اند و به نظر می‌رسد تا زمانی که زنان در رأس هرم قدرت سیاسی جایگاه مناسبی برای خود بدست نیاورند، بهبودی در مشارکت سیاسی زنان در چین احساس نخواهیم کرد (Zeng, 2014: 135).

کروز و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان، نابرابری در سیاست، طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، به این نتیجه رسیده‌اند که بین طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (Kraus and el, 2015: 1).

مشتاق و همکاران (2018) در پژوهشی با عنوان، مشارکت سیاسی و تحصیلات در پاکستان، این نتیجه رسیده است که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (Mushtaq and el, 2018: 25).

مبانی نظری

به نظر هانتینگتون، افراد در جوامع ثروتمندتر، صنعتی‌تر، شهری شده‌تر، و پیچیده‌تر نسبت به افرادی که در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی کمتر توسعه‌یافته‌تر، کشاورزی، روستایی و ابتدایی‌تر زندگی می‌کنند، بیشتر در سیاست دخالت می‌کنند. افزایش در نوسازی اقتصادی - اجتماعی و گسترش مشارکت سیاسی به نظر در مراحل مختلفی از تاریخ موجود بوده است. هر چه سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی در جامعه بالاتر باشد، سطح مشارکت سیاسی در آن جامعه بالاتر است و احتمالاً نسبت مشارکت اختیاری به مشارکت بسیج شده نیز بالاتر است (فیروز جانیان و جهانگیری ، ۱۳۸۷ : ۹۲ - ۹۱). هانتینگتون معتقد است که توسعه و مشارکت نیازمند شکل‌گیری انسان نوگرا می‌باشد. از نظر وی انسان سنتی، همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی روبروست. او امکان هر تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آنها وفق می‌دهد. هانتینگتون همچنین رابطه متغیرهای همبستگی گروهی، سطح تحصیلات، سن و میزان مشارکت در انواع انجمن‌های داوطلبانه و مشارکت را مورد بررسی قرار داده است (غفاری و نیازی ، ۱۳۸۶ : ۵۵). به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است (مسعود نیا و همکاران ، ۱۳۹۱ : ۱۰۷)، و فرآیند

توسعه اجتماعی و اقتصادی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بینجامد. یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است، بدین صورت کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به نوبه خود در فرد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیر گذاردن در تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و موثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. از نظر آنان از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی فرد دارد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۵۵)، طریق دوم مجراهای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عوامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد زیرا همانطور که گفته شد فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد، اما به طور کلی دخالت در فعالیت سازمان‌ها در تبیین تفاوت سطوح مشارکت سیاسی، از منزلت اجتماعی - اقتصادی مهم‌تر است (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

در زمینه مشارکت سیاسی، مطالعات سیمور مارتین لیپست، از جمله تحقیقاتی است که دست آوردهای مهمی برای رشد و توسعه جامعه شناسی سیاسی به همراه داشته است. محور مطالعات وی، عمدتاً پژوهش‌های میدانی راجع به رأی‌گیری و مبارزات انتخاباتی است و برای تبیین مشارکت سیاسی، بر متغیرهای اجتماعی نظیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی تأکید دارد. لیپست معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه‌ای قوی وجود دارد و در اکثر مطالعات خود، رابطه‌ای مثبت بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی را نشان داده است (عالی‌زاد، ۱۳۷۳: ۱۲۳)، لیپست در مدل خود می‌کوشد براساس متغیرهای اجتماعی پدیده مشارکت یا عدم مشارکت گروه‌های مختلف را در پویای اجتماعی تبیین کند. مدل لیپست بر آن است که پدیده شرکت یا عدم شرکت اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی را براساس چندین عامل کلی اجتماعی در فرآیندهای سیاسی واجتماعی نظیر انتخابات، انجمن‌ها، سندیکاهای کارگری، شوراهای محلی و نظایر آن را تبیین کند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۵۳)، وی در کتاب خود « انسان سیاسی » به بررسی برخی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی می‌پردازد. وی با تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلفی چون (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند) این الگو را

در کشورهای مذکور کم و بیش یکسان می‌بیند، به این معنا که معتقد است در کلیه این کشورها میزان مشارکت در میان مردان بیشتر از زنان است، تحصیلکرد ها بیشتر از کمتر تحصیلکرده‌ها، شهرنشینان بیشتر از روستاییان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان‌ترها و مسن‌ترها، متأهلین بیشتر از مجردین، افراد با پایگاه‌های طبقاتی بالاتر بیشتر از افراد با پایگاه‌های طبقاتی پایین‌تر و افرادی که دارای عضویت سازمانی هستند از افرادی که عضویت سازمانی ندارند بیشتر در انتخابات شرکت می‌کنند (Lipset, 1960: 182).

به نظر میلبراث و گوئل اندیشمندان علوم سیاسی، سلسله مراتبی از مشارکت سیاسی در جوامع مختلف را مطرح کرده‌اند (Hvrd Ross, 2008: 8) و خود نیز در کتاب مشارکت سیاسی، سلسله مراتبی از مشارکت سیاسی را مطرح کرده‌اند که شامل (رای دادن، اندکی علاقه به سیاست، مشارکت در بحث‌های سیاسی، تحت تأثیر یک سازمان شبه سیاسی بودن، تحت تأثیر یک سازمان سیاسی بودن، کمک مالی به یک حزب، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، جستجوی مقام سیاسی و اداری، داشتن مقام سیاسی یا اداری) می‌شوند (Ruedin, 2011: 5). میلبراث، بر دوجمله‌ای از عوامل مرتبط با مشارکت فردی در امور سیاسی تأکید می‌کند: وضعیت اقتصادی - اجتماعی و مرکزیت اجتماعی. در هر دو مجموعه، مشارکت چنان امری عقلانی و درآغاز معطوف به هدف نشان داده شده است. افرادی که سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت را هماهنگ با علایق و منافع خود می‌دانند، و همچنین معتقدند که اعمال خودشان، به طور انفرادی یا جمعی، می‌تواند بر تصمیمات حکومت اثر بگذارد، تلاش خواهند کرد چنین اثری بگذارند، مگر اینکه ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی مانع آنها بشود (مجددی نسب، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۷)، براساس توضیحات میلبراث، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی و زمینه‌ای که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، متفاوت است. براساس شواهد و مدارک، احتمال مشارکت سیاسی افرادی که در معرض تعدد ویژگی‌ها یا فشارهای تقویت شده قرار دارند در مقایسه با افرادی که در معرض فشارهای دوسویه هستند، بیشتر است. به عقیده میلبراث، وضعیت اجتماعی - اقتصادی تنها جنبه مادی ندارد، بلکه ناشی از یک احساس است، احساسی که برخی را برتر از برخی دیگر بدانیم و این وضعیت در همه جوامع وجود دارد، تنها تفاوت آن است که معیار سنجش در جوامع مختلف، متفاوت است. بنابراین نمی‌توان معیاری یکسان برای همه جوامع ارائه داد و برای مطالعه موردی به دنبال عاملی بود که برای جامعه‌ای خاص ارزش محسوب شود (آل غفور و کاشف الغطاء، ۱۳۸۸:

(۱۵۲)، بنابراین وضعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر، خودراهی به سوی سیاست می‌باشد، و رابطه‌ای مثبت بامشارکت سیاسی دارد. مرکزیت اجتماعی، راه دوم شمرده می‌شود. افرادی که مدت زمان طولانی مقیم یک جامعه هستند، دارای به طور کلی اموال و املاکی بوده، عضو سازمان‌های گوناگون می‌باشند، نه آنچنان پیر و نه بسیار جوان هستند، عضویت گروه‌های اقلیت را ندارند - به این معنی که کلاً با آن جامعه آمیخته و هماهنگ شده‌اند - به احتمال فراوان از لحاظ سیاسی فعال خواهند بود. میلبراث، با مطالعه‌هایی متنوع که در کشورهای گوناگون انجام داده بود به این نتیجه رسید، که میان سن و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. مشارکت سیاسی به طور تدریجی با سن افزایش پیدا می‌کند و در چهل سالگی و پنجاه سالگی به اوج خودش می‌رسد و در شصت سالگی به بعد کاهش پیدا می‌کند. به طور کلی نظر میلبراث و گوئل در مورد مشارکت در سیاست در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول شماره ۱: نظر میلبراث و گوئل در مورد مشارکت سیاسی

میزان مشارکت بیشتر	میزان مشارکت کمتر
تحصیلات بیشتر به ویژه آموزش عالی	تحصیلات کمتر، به ویژه فقط تحصیلات متوسطه یا ابتدایی
طبقه متوسط	طبقه کارگر یا طبقه پایین
مردان	زنان
متاهل	مجرد
ساکنان شهری	ساکنان روستایی
اقامت طولانی در جامعه	اقامت کوتاه تر در جامعه
مشارکت اجتماعی و عضویت	مشارکت اجتماعی کمتر در گروه‌ها یا عضویت در گروه همستیز
سفید پوست	غیر سفید پوست
اکثریت قومی	اقلیت قومی

(مجدی نسب، ۱۳۹۴ : ۷۹ - ۷۸)

آلموند و پاول، ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان در خصوص اثرات پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد بیان می‌دارند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶ : ۶۷- ۵۲)، که شهروندان تحصیلکرده، ثروتمند و بهره مند از مهارت‌های حرفه‌ای بالاتر، احتمال بیشتری دارد که واجد ایستارهای مشارکت جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا

ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

وربا و نای، مشارکت سیاسی را به فعالیت‌هایی اطلاق می‌کنند که به وسیله شهروندان صورت می‌گیرد و هدفشان تأثیر گذاشتن بر دولت است، یا به وسیله انتخاب کارکنان دولت تأثیر خود را می‌گذارند، یا به وسیله انتخاباتی که کارکنان دولت را مشخص می‌کند (مجدی نسب، ۱۳۹۴: ۵۴)، همچنین وربا و نای در مدلی که طراحی کرده اند، کنشگران را از نظر مشارکت سیاسی در شش دسته طبقه بندی می‌کنند، ۱. افراد کاملاً منفعل، ۲. افرادی که تنها فعالیت سیاسی آنها رأی دادن است، ۳. کوه بینان که تنها به مسائلی توجه دارند که از جنبه شخصی برایشان مهم باشد، ۴. فعالان محلی، کسانی که فعالیت سیاسی شان تنها به سیاست‌ها و مسائل محلی محدود می‌شود، ۵. مبارزان، که تنها در رابطه با مسائل خاصی که برای آنها مبارزه می‌کردند در سیاست درگیرند، ۶. افراد کاملاً فعال که در تمام زمینه‌های سیاست درگیر می‌شوند (صبوری کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۴۰). وربای و نای معتقدند که شهروندان مرفه تر، تحصیل کرده تر و برخوردار از پایگاه اجتماعی بالاتر دارای مشارکت بیشتری بوده (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۶۹)، پس پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد با مشارکت سیاسی آنان رابطه دارد (Nie et al, 1969; Verba, 2003; Hafner fink, 2012: 545). برادول عواملی چون محل سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت متأثر می‌داند، و بر مبنای نتایج تحقیقات خود، در پاسخ به این سوال که چرا مردم در امور سیاسی مشارکت می‌کنند، نقش عواملی چون منافع شخصی، نیازهای روانشناختی و اهداف شخصی را نام می‌برد. او دلایل عدم مشارکت مردم را نیز محدودیت‌های قانونی، تضاد در زندگی شخصی، تهدید روانشناختی و فقدان مهارت در انجام فعالیت‌های سیاسی می‌داند. از نظر برادول چون بخشی از آمریکایی‌ها از شرایط خوب زندگی برخوردار هستند، لذا خواهان تغییر آن نیستند، و به همین دلیل، ضرورتی برای مشارکت در امور سیاسی نمی‌بینند. علاوه بر این تحقیقات وی نشان می‌دهد که اعتماد آمریکایی‌ها به نظام سیاسی شان پایین است و این نیز باعث کاهش مشارکت مردم می‌شود. علاوه بر این موارد، ناامیدی و دلسرد بودن از نتایج انتخابات، عدم رقابت کاندیداها و نبود کاندیدای رقیب، از عواملی است که بر مشارکت افراد در امور سیاسی و بویژه در انتخابات تأثیر گذار است (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

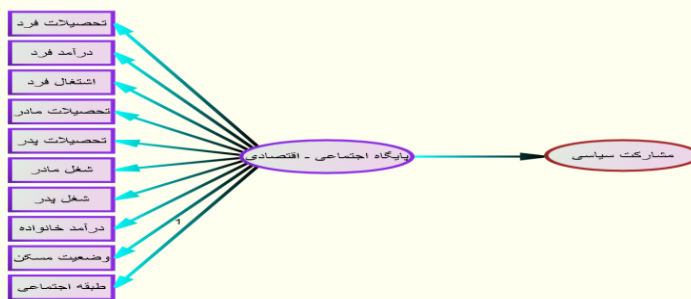
مایکل راش مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی می‌داند (غلامی، ۱۳۹۱: ۳۸)، و مدلی ارائه می‌دهد که به نظر وی همه انواع و طیف‌های مشارکت سیاسی را در بر می‌گیرد. این رتبه بندی از بالا به پایین به ترتیب شامل، داشتن مقام سیاسی یا

اجرائی، جست و جوی مقامات سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در سازمان شبه سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی، اندکی علاقه به سیاست، رأی دادن و درگیر نشدن در سیاست می‌باشد (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۵). به نظر مایکل راش مدارک و شواهد فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که بین مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی که در آن مشارکت صورت می‌گیرد رابطه وجود دارد (راش، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

فرضیه های پژوهش

- به نظر می رسد بین تحصیلات فرد و والدین و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین اشتغال فرد و والدین و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین درآمد فرد و خانواده و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد میان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر حسب وضعیت سکونت تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین طبقه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

مدل مفهومی پژوهش



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش

روش شناسی

این پژوهش در محدوده‌ی زمانی سال ۱۳۹۶-۱۳۹۵ انجام گرفته است. شیوه‌ی اجرا، پیمایشی و مکان پژوهش شهر اهواز بوده است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی زنان بین سنین ۱۸ تا ۶۴ سال، است که در مدت زمان تحقیق، در این شهر سکونت دارند. جامعه‌ی آماری ما ۳۴۳۸۰۶ نفر از زنان شهر اهواز هستند که در محدوده‌ی سنی ۱۸ تا ۶۴ سال قرار دارند. ما در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده کرده‌ایم. نمونه‌گیری طبقه‌ای زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که جامعه‌ی آماری دارای ساخت همگن و متجانس نبوده و از اجزای گوناگون تشکیل شده باشد از آنجایی که اهواز از نظر جمعیت و وسعت شهری یکی از بزرگ‌ترین شهرهای کشور و کلان‌شهر محسوب می‌شود لذا دارای مناطق شهری ناهمگون و نامتجانس می‌باشد. بنابراین ما بر اساس آمار و اطلاعات جمعیتی شهرداری اهواز و همچنین بر اساس تقسیم بندی هشت‌گانه‌ی مناطق شهری سعی کرده‌ایم، با تقسیم‌بندی مناطق هشت‌گانه به سه منطقه‌ی (پایین، متوسط و بالا) طبقه‌هایی نسبتاً همگون و متجانس داشته باشیم و نمونه‌هایی که انتخاب کردیم در این سه طبقه دقیقاً بر اساس حجم کل جمعیت آماری در این طبقات بوده است. حجم نمونه‌ی آماری با استفاده از فرمول کوکران بدست آمده است. به این ترتیب حجم نمونه به صورت تقریبی ۳۸۴ نفر برآورد گردید. با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است. سؤالات پرسشنامه‌ی تحقیق، بر اساس چهارچوب نظری، مفاهیم و متغیرهای به کار رفته در فرضیه‌های مطرحه و با بازبینی پرسشنامه‌های تحقیقات مشابه طراحی شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت و برای بررسی وجود روابط و نوع و شدت رابطه بین متغیرها، با توجه به سطوح سنجش هر یک از متغیرها، آزمون ضریب همبستگی پیرسون، F، T، تحلیل عاملی، تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر به اجرا گذاشته شد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

مک کلاسیکی، مشارکت سیاسی را آن دسته از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای می‌داند، که از اعضای یک جامعه از طریق آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم در گزینش حاکمان و تأثیر گذاری در سیاست‌های عمومی سهیم می‌شوند (Awofeso, tayo and odeyemi 2014: 107)، مشارکت سیاسی در گیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. مشارکت سیاسی فرآیندی است که طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه به گونه‌ای توزیع می‌شود که تمامی شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی

از حق انتخاب شدن، تصمیم گیری، سیاستگذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهار نظر و انتخاب کردن بهره مند می‌شود (لعل علیزاده، ۱۳۹۳ : ۸۱). برای سنجش متغیر مشارکت سیاسی از ۱۴ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

جدول شماره ۲: گویه های سنجش مشارکت سیاسی

ردیف	گویه ها
۱	تا چه اندازه سعی می‌کنید در تظاهرات شرکت نموده و از نظام سیاسی حمایت یا انتقاد نمایید.
۲	تا چه اندازه در انتخابات شرکت نموده تا فرد مورد نظر خود را برای منصب سیاسی انتخاب نمایید.
۳	چقدر وقت می‌گذارید تا از اخبار و وقایع سیاسی کشور آگاه شوید.
۴	چقدر در جلسات و مباحثات سیاسی شرکت نموده و نظرات خود را بیان می‌کنید.
۵	چقدر بحث‌های سیاسی را از طرق مختلف پیگیری می‌نمایید تا بر نظام سیاسی تأثیر گذارید .
۶	چقدر با تشکل‌های سیاسی (احزاب، بسیج، انجمن اسلامی و...) ارتباط دارید.
۷	چقدر در فعالیتهای تبلیغاتی کاندیدای مورد نظر تان شرکت می‌نمایید.
۸	چقدر خودتان برای کسب مناصب سیاسی تلاش می‌نمایید.
۹	چقدر دیگران را تشویق می‌کنید تا در انتخابات شرکت نمایند .
۱۰	تا چه اندازه در راه اندازی شبکه‌های سیاسی مجازی و وبلاگ‌های سیاسی فعال هستید.
۱۱	تا چه اندازه با تفکرات و مطالعات سیاسی سعی می‌کنید بر برنامه‌ها و تصمیم گیری‌های مسئولین تأثیر بگذارید.
۱۲	تا چه اندازه با نگارش مطالب سیاسی سعی می‌کنید نظام سیاسی را مورد حمایت یا نقد قرار دهید.
۱۳	چقدر از طریق همکاری با رسانه‌ها و مصاحبه با آنها نظرات خود را بیان نموده و یا بر نظام سیاسی تأثیر بگذارید.
۱۴	تا چه اندازه از طریق کمک مالی بر مشارکت سیاسی خود تأثیر می‌گذارید.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی جایی است که فرد خاصی در نظامی معین اشغال می‌کند(زارع و روهنده، ۱۳۹۴ : ۷۸). در پژوهش حاضر برای سنجش متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی از دو بعد ذهنی و عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی استفاده شده است. بعد عینی، وضعیت واقعی فرد را می‌سنجد. در مطالعه حاضر، تعریف عملیاتی بعد عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی، میزان تحصیلات فرد، پدر و مادر، شغل فرد، پدر و مادر، میزان درآمد خانواده و فرد و وضعیت مسکن در نظر گرفته شده است. منظور از بعد ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تخمین طبقه اجتماعی یا پنداشت پاسخگو از جایگاه خود در ساختار اجتماعی از دیدگاه خود اوست که می‌تواند به عنوان متغیر اثرگذاری محسوب گردد. در مطالعاتی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی را در کار خود مورد استفاده

قرار داده‌اند، برای سنجش بعد ذهنی آن به یک پرسش اکتفا کرده‌اند که در پژوهش حاضر همان (اگر مردم جامعه را به پنج طبقه خیلی بالا، بالا، متوسط، پائین و خیلی پائین تقسیم کنند، شما خود را در چه طبقه‌ای جای می‌دهید)، ملاک قرار گرفته شده است.

جدول شماره ۳: نتیجه (آلفای کرونباخ) مربوط به گویه‌های مشارکت سیاسی

متغیرها	مقدار آلفا	تعداد گویه
مشارکت سیاسی	۰/۹۳	۱۴

تحلیل عامل متغیر وابسته (مشارکت سیاسی)

در این قسمت نتایج تحلیل عامل گویه‌های مشارکت سیاسی ارائه می‌شود. مقادیر آزمون KMO و Bartlett در جدول ۳ نشان داده شده است؛ همچنین این آزمون در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. با توجه به مقدار KMO که بیشتر از ۰/۶۰ می‌باشد و معناداری آزمون بارتلت، می‌توان مطمئن بود که داده‌ها برای انجام تحلیل عامل مناسب هستند.

جدول ۴: آماره‌های مربوط به تحلیل عامل

آماره	KMO	آزمون Bartlett	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
مقدار	۰/۹۰۰	۳۸۶۷/۷۵۳	۹۱	۰/۰۰۰

از آنجا که در ماتریس عامل دوران نیافته، توزیع عامل‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان تفسیر روشنی از آنها بدست آورد، در روش تحلیل عامل از چرخش استفاده می‌شود. ماتریس دوران یافته که در جدول ۴، نشان داده شده گویه‌ها بر دو عامل بار شده‌اند.

جدول ۵: ماتریس عامل دوران یافته

گویه‌ها	عامل اول	عامل دوم
X _۱		۰/۵۲۹
X _۲		۰/۶۶۰
X _۳		۰/۷۸۴
X _۴		۰/۷۸۲
X _۵		۰/۷۶۱
X _۶		۰/۶۴۲
X _۷		۰/۵۶۹
X _۸	۰/۷۹۰	
X _۹	۰/۵۷۸	
X _{۱۰}	۰/۷۷۸	
X _{۱۱}	۰/۷۰۵	
X _{۱۲}	۰/۷۶۹	
X _{۱۳}	۰/۸۷۱	
X _{۱۴}	۰/۷۵۱	

با توجه به جدول ۵، عامل اول ۳۴/۸۶۰ درصد و عامل دوم ۲۹/۵۰۸ درصد از واریانس متغیر مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند. در مجموع این دو عامل ۶۴/۳۶۷ درصد از واریانس مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

جدول ۶: واریانس تبیین شده توسط عامل‌ها

عامل	درصد واریانس تبیین شده توسط عامل	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۳۴/۸۶۰	۳۴/۸۶۰
عامل دوم	۲۹/۵۰۸	۶۴/۳۶۷
کل	۶۴/۳۶۷	-

نتایج و یافته‌ها

توزیع فراوانی تحصیلات پاسخگویان بدین شرح است که ۴/۸ درصد ابتدایی، ۴/۲ سیکل، ۲۷/۱ درصد دیپلم، ۲۲/۳ درصد فوق دیپلم، ۳۷/۴ درصد کارشناسی و ۴/۰ درصد هم دارای تحصیلات

کارشناسی ارشد و بالاتر می‌باشند. توزیع فراوانی میزان درآمد پاسخگویان نشان می‌دهد که بالاترین فراوانی با ۶۵/۸ درصد متعلق به پاسخگویانی است که زیر ۵۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند؛ و به ترتیب بین ۵۰۰ تا ۱ میلیون با ۱۹/۹ درصد، ۱ تا ۱/۵ میلیون ۱۳/۰ درصد، ۱/۵ میلیون به بالا هم با ۵/۸ در رتبه‌ی آخر قرار دارند. توزیع فراوانی شغل پاسخگویان نشان می‌دهد که ۳۳/۴ درصد از پاسخگویان محصل، ۱۵/۶ درصد کارمند، ۳۸/۵ درصد خانه‌دار و ۱۱/۹ درصد پاسخگویان هم دارای شغل آزاد می‌باشند. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده‌ی میزان پایین مشارکت سیاسی پاسخگویان می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۱۴ می‌باشد و بیشترین حد آن ۷۰ می‌باشد.

فرضیه‌ی اول: به نظر می‌رسد میان تحصیلات فرد و والدین و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r = ۰/۱۱۵$) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ($Sig = ۰/۰۲۶$) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش میزان تحصیلات فرد و والدین، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد میان درآمد فرد و والدین و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r = ۰/۱۰۸$) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ($Sig = ۰/۰۳۶$) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش میزان درآمد فرد و والدین، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد میان وضعیت اشتغال فرد و والدین و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ($r = ۰/۱۸۰$) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ($Sig = ۰/۰۰۰$) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت افراد با وضعیت شغلی بالاتر، مشارکت سیاسی بیشتری خواهند داشت و بالعکس.

فرضیه چهارم: به نظر می رسد میان مشارکت سیاسی پاسخگویان بر حسب وضعیت مسکن تفاوت معناداری وجود دارد.

برای بررسی رابطه متغیر وضعیت مسکن و مشارکت سیاسی، متغیر وضعیت مسکن رتبه‌ای (با دورتبه) و متغیر مشارکت سیاسی به صورت فاصله‌ای سنجیده شده است، مناسب‌ترین آزمون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر آزمون T-Test می‌باشد. میانگین نمرات نشان‌دهنده‌ی این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی خانواده‌هایی که دارای منزل شخصی می‌باشند، بیشتر از خانواده‌هایی است که دارای منزل رهن و اجاره‌ای می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون T-Test با مقدار ۲/۱۹۸ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($Sig = ۰/۰۲۹$)، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که وضعیت مسکن در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار می‌باشد.

فرضیه پنجم: به نظر می رسد میان متغیر طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

در مطالعاتی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی را در کار خود مورد استفاده قرار داده‌اند، برای سنجش بعد ذهنی آن به یک پرسش اکتفا کرده‌اند که در پژوهش حاضر همان (اگر مردم جامعه را به پنج طبقه خیلی بالا، بالا، متوسط، پائین و خیلی پائین تقسیم کنند، شما خود را در چه طبقه‌ای جای می‌دهید)، ملاک قرار گرفته شده است. میانگین نمرات نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که در طبقه پایین قرار دارند، بیشتر از بقیه افراد می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون F با مقدار ۲/۶۵۲ و سطح اطمینان ۹۵ درصد ($sig = ۰/۰۳۳$)، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذار می‌باشد.

جدول ۷: نتایج تحلیل دو متغیره بین مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل

مشارکت سیاسی		متغیر
نوع آزمون	سطح معناداری	
r	۰/۰۲۶	تحصیلات فرد و والدین
r	۰/۰۰۰	اشتغال فرد و والدین
r	۰/۰۳۶	درآمد فرد و خانواده
T	۰/۰۲۹	وضعیت مسکن
F	۰/۰۳۳	طبقه اجتماعی

تحلیل رگرسیون

در تحلیل روابط چند متغیره از تحلیل رگرسیونی چندگانه برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شده است. برای تعیین سهم تأثیرگذاری نسبی هر یک از متغیرهای مستقل بر روی مشارکت سیاسی زنان، تحلیل رگرسیونی چند متغیره به روش همزمان استفاده گردید. بر اساس ضریب تعیین، ۷/۴ درصد از تغییرات متغیر مشارکت سیاسی بوسیله‌ی چهار متغیر تحصیلات فرد و والدین، شغل فرد و والدین، درآمد فرد و خانواده و طبقه اجتماعی تبیین می‌شود.

جدول ۸: تجزیه واریانس رگرسیون چند متغیره فرضیه‌های تحقیق

مدل	درجه - ی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	کمیت f	سطح معناداری f	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین
رگرسیون	۴	۴۳۶۷/۸۹۲	۱۰۹۱/۹۷۳				
باقیمانده	۳۷۰	۵۴۲۸۶/۸۹۷	۱۴۶۷۲۱	۷/۴۴۲	۰/۰۰۰	۰/۲۷۳	۰/۰۷۴
کل	۳۷۴	۵۸۶۵۴/۷۸۹	-				

جدول ۹: آزمون رگرسیون به روش همزمان برای متغیر مشارکت سیاسی

سطح معناداری	مقدار ثابت	ضریب تعیین	ضرایب استاندارد نشده		مقدار ثابت	عوامل موثر بر مشارکت سیاسی
			خطای استاندارد	ضریب تأثیر		
۰/۰۹۶	۱/۶۶۷	۰/۰۹۰	۰/۳۰۴	۰/۵۰۷		۱ تحصیلات فرد و والدین
۰/۰۰۱	۳/۲۸۵	۰/۱۷۷	۰/۵۰۱	۱/۶۴۶	۷/۴ ۲۶/۸۲۴	۲ شغل فرد و والدین
۰/۰۴۶	۲/۰۰۴	۰/۱۰۹	۰/۴۳۸	۰/۸۷۷		۴ درآمد فرد و خانواده
۰/۰۰۳	۳/۰۴۰	۰/۱۶۵	۰/۹۷۱	۲/۹۵۲		۵ طبقه اجتماعی

تحلیل مسیر

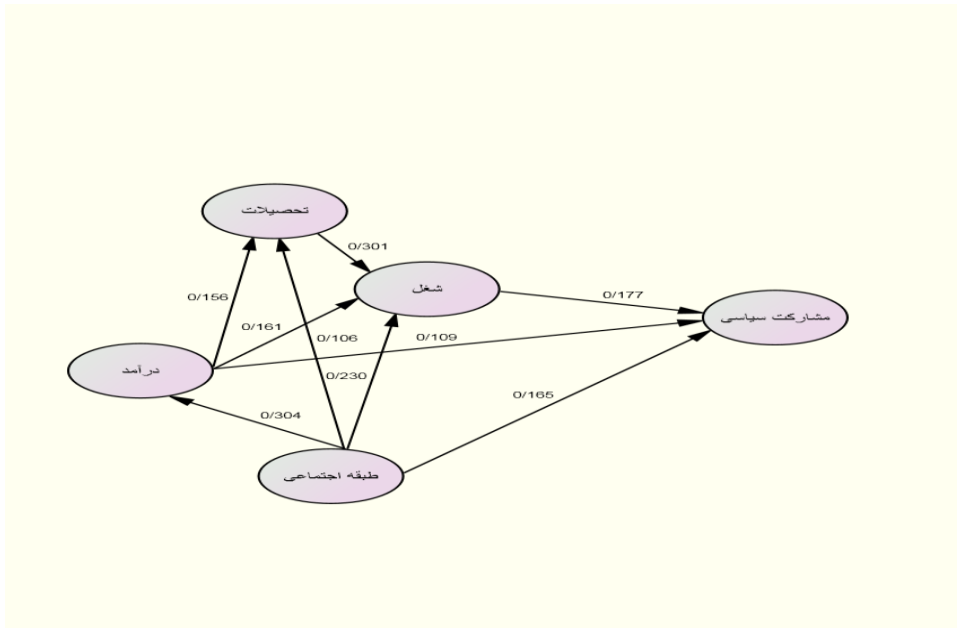
تحلیل مسیر ، مدل علی برای درک روابط بین متغیر هاست . به عبارت دیگر ، تحلیل مسیر برای آزمون های مدل های علی به کار می رود و مستلزم مدلی به صورت نمودار علی است . این مدل براساس تحلیل رگرسیون است ، اما از آنجا که تصویر گرافیکی ارائه می دهد سودمندتر از روش های دیگر است . در تحلیل مسیر ، فرض بر ای این است که مقادیر یک متغیر ناشی از مقادیر متغیر دیگر است ، پس ضرورت دارد که متغیر مستقل و متغیر وابسته مشخص باشند . البته این ضرورت اختصاص به تحلیل مسیر ندارد ، بلکه تحلیل مسیر به شیوه منحصر به فردی نتایج تبیینی را برای تفسیر نشان می دهد (بی^{۱۶}:۱۳۹۰:۱۰۲۲)

¹⁶.Babbie

جدول ۱۰: تحلیل مسیر

متغیرهای مستقل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	اثرات تبیین شده	اثرات تبیین نشده
تحصیلات فرد و والدین	-	۰/۰۵۳	۰/۰۵۳		
شغل فرد و والدین	۰/۱۷۷	-	۰/۱۷۷	۷/۴	۹۲/۶
درآمد فرد و خانواده	۰/۱۰۹	۰/۰۳۶	۰/۱۴۵		
طبقه اجتماعی	۰/۱۶۵	۰/۰۶۰	۰/۲۲۵		

پس به منظور شناسایی تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل و وابسته از روش تحلیل مسیر استفاده شده است. براساس تحلیل مسیر انجام شده که در جدول شماره ۱۰ وارد شده است، مدل اصلی تبیین کننده های مشارکت سیاسی زنان به این صورت رسم می شود.



شکل شماره ۲: مدل تحلیل مسیر

نتیجه گیری

مشارکت مفهومی است چند بعدی و پیچیده که هر جامعه ای نسبت به قوام خود از سطوح مختلفی از آن در ابعاد مختلف برخوردار است. بر همین اساس جوامع مختلف به دنبال ایجاد و افزایش

مشارکت شهروندان در عرصه های گوناگون اجتماعی هستند تا بدین طریق، همبستگی اجتماعی و پیوند های اجتماعی آنان را محکم، و از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کنند. به هر صورت هر اقدامی در مسیر مهندسی اجتماعی و افزایش مشارکت، نیاز به شناخت عوامل و علت های اساسی تأثیرگذار بر مشارکت دارد و این مهم بدون انجام تحقیقات دقیق و بنیادی امکان پذیر نیست (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۴). با توجه به هدف و ویژگی های پژوهش مورد نظر، جامعه آماری یا قلمرو پژوهش، مجموعه زنان ساکن در شهر اهواز با ضابطه سنی بین ۱۸ تا ۶۴ سال مشخص شده است که با روش نمونه گیری طبقه ای متناسب با حجم، انجام پذیرفته است. حجم نمونه بر این اساس در تحقیق حاضر ۳۸۴ نفر بوده است. نتایج یافته های تحقیق نشان می دهد از میان متغیر های مختلف، متغیر های تحصیلات فرد و والدین، درآمد فرد و خانواده، شغل فرد و والدین، وضعیت مسکن و طبقه اجتماعی رابطه معناداری با مشارکت سیاسی زنان در شهر اهواز دارند. پس می توان نتیجه گرفت که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی در بین زنان شهر اهواز رابطه معناداری وجود دارد. به نظر هانتینگتون، افراد در جوامع ثروتمندتر، صنعتی تر، شهری شده تر، و پیچیده تر نسبت به افرادی که در نظام های اقتصادی و اجتماعی کمتر توسعه یافته تر، کشاورزی، روستایی و ابتدایی تر زندگی می کنند، بیشتر در سیاست دخالت می کنند. هر چه سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی در جامعه بالاتر باشد، سطح مشارکت سیاسی در آن جامعه بالاتر است و احتمالاً نسبت مشارکت اختیاری به مشارکت بسیج شده نیز بالاتر است (فیروز جانیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۲ - ۹۱). لیپست نیز معتقد است که بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه ای قوی وجود دارد و در اکثر مطالعات خود، رابطه ای مثبت بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی را نشان داده است (عالی زاد، ۱۳۷۳: ۱۲۳)، وی با تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلفی چون (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند) این الگو را در کشورهای مذکور کم و بیش یکسان می بیند، به این معنا که معتقد است در کلیه این کشورها میزان مشارکت در میان مردان بیشتر از زنان است، تحصیلکرد ها بیشتر از کمتر تحصیلکرده ها، شهرنشینان بیشتر از روستاییان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان ترها و مسن ترها، متأهلین بیشتر از مجردین، افراد با پایگاه های طبقاتی بالاتر بیشتر از افراد با پایگاه های طبقاتی پایین تر و افرادی که دارای عضویت سازمانی هستند از افرادی که عضویت سازمانی ندارند بیشتر در انتخابات شرکت می کنند (Lipset, 1960: 182). آلموند و پاول نیز ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان در خصوص اثرات پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد بیان می دارند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۶۷ - ۵۲)، که شهروندان

تحصیل‌کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بالاتر، احتمال بیشتری دارد که واجد ایستارهای مشارکت جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند، می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۵۳)، در نهایت وربای و نای معتقدند که شهروندان مرفه‌تر، تحصیل کرده‌تر و برخوردار از پایگاه اجتماعی بالاتر دارای مشارکت بیشتری بوده (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۶۹)، پس پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد با مشارکت سیاسی آنان رابطه دارد (Nie et al, 1969; Verba, 2003; Hafner fink, 2012: 545). همچنین نتایج حاصل از نیکویی برازش و تناسب مدل تحلیلی از طریق کاربرد رگرسیون چند گانه و تحلیل مسیر نشان داد که طبقه اجتماعی با ۰/۲۲۵ موثرترین متغیر تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی بوده است. نتایج تحلیل رگرسیون، میزان ضریب تأثیر استاندارد شده و استاندارد نشده را نشان می‌دهد. در ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده، بتای متغیر طبقه اجتماعی در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه ۰/۱۶۵ می‌باشد. به بیان دیگر ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر طبقه اجتماعی برابر ۰/۱۶۵ در سطح خطای کمتر از ۰/۰۰۱ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر طبقه اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی به مقدار ۰/۱۶۵ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. آماره t نیز اهمیت نسبی حضور هر متغیر مستقل در مدل رگرسیون را نشان می‌دهد. معمولاً هرگاه قدر مطلق این آماره برای متغیری، بزرگتر از عدد ۱/۹۶ در سطح ۰/۰۵ درصد و ۲/۳۳ در سطح ۰/۰۱ درصد، باشد، نتیجه خواهیم گفت که متغیر مورد نظر تأثیر آماری معناداری در تبیین متغیر وابسته دارد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر طبقه اجتماعی ۳/۰۴۰ می‌باشد که نشان از معناداری این متغیر می‌باشد. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان اثر مستقیم متغیر طبقه اجتماعی ۰/۱۶۵، اثر غیر مستقیم متغیر طبقه اجتماعی ۰/۰۶۰ و اثر کل این متغیر ۰/۲۲۵ می‌باشد. بنابر این می‌توان نتیجه‌گیری که کرد که قدرتمندترین متغیر در پیش‌بینی مقدار واریانس تبیین شده میزان مشارکت سیاسی متغیر طبقه اجتماعی می‌باشد. بعد از این متغیر، شغل فرد و والدین با ۰/۱۷۷ در رتبه دوم قرار دارد. نتایج تحلیل رگرسیون، نشان می‌دهد که ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده، بتای متغیر شغل فرد و والدین در پیش‌بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه ۰/۱۷۷ می‌باشد. به بیان دیگر ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر شغل فرد و والدین برابر ۰/۱۷۷ در سطح خطای کمتر از ۰/۰۰۱ معنی‌دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر شغل فرد و والدین، میزان مشارکت سیاسی به مقدار ۰/۱۷۷ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می‌یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر شغل فرد و والدین ۳/۲۸۵

می باشد که نشان از معناداری این متغیر می باشد. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می دهد که میزان اثر مستقیم متغیر شغل فرد و والدین $0/177$ ، اثر غیر مستقیمی بر متغیر مشارکت سیاسی ندارد و اثر کل این متغیر $0/177$ می باشد. همچنین متغیر درآمد فرد و خانواده با $0/145$ در رتبه سوم قرار دارد. نتایج تحلیل رگرسیون، نشان می دهد که ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده، بتای متغیر درآمد فرد و خانواده در پیش بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه $0/109$ می باشد. به بیان دیگر ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر درآمد فرد و خانواده برابر $0/109$ در سطح خطای کمتر از $0/005$ معنی دار است و با افزایش یک واحد تغییر انحراف استاندارد در متغیر درآمد فرد و خانواده، میزان مشارکت سیاسی به مقدار $0/109$ انحراف استاندارد تغییر، افزایش می یابد. در اینجا نیز آماره t برای متغیر درآمد فرد و خانواده $2/004$ می باشد که نشان از معناداری این متغیر می باشد. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می دهد که میزان اثر مستقیم متغیر درآمد فرد و خانواده $0/109$ ، اثر غیر مستقیم $0/036$ و اثر کل این متغیر $0/145$ می باشد. در نهایت متغیر تحصیلات فرد و والدین با $0/053$ در رده چهارم قرار دارد. نتایج تحلیل رگرسیون، نشان می دهد که ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده، بتای متغیر فرد و والدین در پیش بینی متغیر مشارکت سیاسی به اندازه $0/090$ می باشد. به بیان دیگر ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر فرد و والدین برابر $0/090$ معنی دار نیست در اینجا نیز آماره t برای متغیر فرد و والدین $1/667$ می باشد که نشان از معناداری این متغیر نمی باشد. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می دهد که متغیر تحصیلات فرد و والدین اثر مستقیمی بر متغیر مشارکت سیاسی ندارد ولی اثر غیر مستقیم $0/053$ و اثر کل این متغیر $0/053$ می باشد. در نهایت متغیر های موجود $7/4$ درصد از واریانس متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) را تبیین کرده اند و $92/6$ درصد از واریانس تبیین نشده متعلق به متغیر هایی است که در این تحقیق به کار برده نشده است.

منابع فارسی

- آل غفور، سید محمد تقی و فاطمه کاشف الغطاء (۱۳۸۸) تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران ، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۱۸۵ - ۱۴۹
- اصبغی، حسین (۱۳۸۹) بررسی نقش پایگاه اجتماعی - اقتصادی رأی دهدگان در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران: مطالعه موردی شهرستان دشتستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- امام جمعه زاده، سید جواد و محمود رضا رهبر قاضی، امید عیسی نژاد، زهره مرندی (۱۳۹۱) بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۳۴ - ۷
- باور، یوسف (۱۳۷۴) بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان دانشگاه شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، گروه جامعه شناسی
- بی بی ، ارل (۱۳۹۰) روش های تحقیق در علوم اجتماعی (جلد دوم) ، ترجمه رضا فاضل ، تهران ، انتشارات سمت
- بستانی، حسن (۱۳۸۲) بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنان و ارائه راهکار های سیاستگذاری جهت تقویت این مشارکت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- پناهی، محمد حسین و سمیه السادات بنی فاطمه (۱۳۹۴) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، صص ۵۶ - ۳۵
- حسین پناهی، بهروز (۱۳۹۰) شناسایی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در استان گلستان؛ مطالعه موردی شهر گنبد کاووس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران بزرگ، دانشکده علوم اجتماعی
- حسنی، قاسم (۱۳۸۳) بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی ، فصلنامه علوم اجتماعی ، صص ۱۷۹ - ۱۴۱
- راش، مایکل (۱۳۹۰) جامعه و سیاست؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی ، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت
- زارع، بیژن و مجید روهنده (۱۳۹۵) پژوهشی در باب دینداری و مشارکت سیاسی، دو فصلنامه پژوهش های جامعه شناسی معاصر، سال پنجم، شماره ۸، صص ۴۶-۲۳
- زاهدی، محمد جواد و علی بیرانوند (۱۳۸۹) پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره یازده، شماره دو، صص ۷۰-۴۴

- زیبا کلام، صادق، حسین اصبعی و داوود افشاری (۱۳۸۹) تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی شهرستان دشتستان، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۹، صص ۷۰-۴۴ سعیدی، محمد رضا (۱۳۸۲) «درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌ها غیر دولتی»، تهران، نشر سمت
- شایگان، فریبا (۱۳۸۷) «بررسی عوامل تأثیر گذار بر اعتماد سیاسی»، دانش سیاسی، شماره ۱، صص ۱۷۹-۱۵۳
- شهرام نیا، امیر مسعود، حوا ابراهیمی، رضا محمود اوغلی و مجید ملکان (۱۳۹۶) سنجش تأثیر شبکه های اجتماعی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران، جامعه شناسی کاربردی، دوره بیست و هشت، شماره یک، شماره پیاپی شصت و پنج، صص ۳۲ - ۱۹
- صبوری کاشانی، منوچهر (۱۳۸۱) جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر سخن
- عالی زاد، اسماعیل (۱۳۷۳) مشارکت سیاسی و تنوع رفتار رأی دهندگان، فرهنگ اندیشه، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷ صص ۱۴۱ - ۱۱۹
- عزیزی، حمید (۱۳۹۰) بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی افراد بالای ۲۰ سال شهر بهبهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی
- علی حسینی، علی و سید جواد امام جمعه زاده، مهدیه پور رنجبر (۱۳۹۳) بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۸۵ - ۱۶۱
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲) مدیریت شهری و مشارکت های اجتماعی، تهران، نشر تپسا، چاپ اول.
- غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۶) جامعه شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک، چاپ اول
- غفاری هنجین، زاهد و همکاران (۱۳۸۹) «عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، دانش سیاسی، سال ۶، شماره ۲، صص ۲۴۰ - ۲۰۷
- غلامی، عباس (۱۳۹۱) بررسی نگرش شهروندان قومی به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی، فصلنامه مطالعات انتخابات، سال ۱، شماره ۲، صص ۵۹ - ۳۳
- فیروزجائیان، علی اصغر و جهانگیر جهانگیری (۱۳۸۷) تحلیل جامعه شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان؛ نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۰۹ - ۸۳
- گلایی، فاطمه و فتانه حاجیلو (۱۳۹۱) بررسی جامعه شناختی برخی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان؛ مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی، مطالعه و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره ۱: ۲۰۰ - ۱۷۳
- لعل علیزاده، محمد (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ اول
- لهسایی زاده، عبدالعلی، جهانگیر جهانگیری و بیژن خواجه نوری (۱۳۸۴) بررسی مشارکت اقتصادی زنان؛ مطالعه موردی استان فارس، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۴۵ - ۱۲۴

- مجدی نسب، محمد اسلام (۱۳۹۴) مشارکت سیاسی چگونگی و چرایی، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه شناسان
- مسعود نیا، حسین و نجات محمدی، گلمراد مرادی، عاطفه فروغی (۱۳۹۱) بررسی عوامل اجتماعی - روانشناختی موثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه؛ دانشگاه اصفهان، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۸)، شماره ۴، صص ۱۲۴ - ۱۰۳
- نژاد بهرام (۱۳۸۸) موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، انتشارات رسانش، چاپ اول
- نوروزی، فیض الله و مهناز بختیاری (۱۳۸۸) مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی موثر بر آن، فصلنامه راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۳، صص ۲۶۹ - ۲۴۹
- هاشمی، سید ضیاء ومجید فولادیان، زینب فاطمی امین (۱۳۸۸) بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۲۲۶ - ۱۹۹

منابع لاتین

1. Altunsu sonmez, Ozlen (2013) Religiosity and political participation of university student in turkey, Mediterranean journal of social sciences , Vol 4, No10, pp 403-409
2. Al haji Ali , Mustapha(2014) An Assessment of factors affecting women participation in Nigeria labour congress , journal of emerging trends in educational research and policy studies , tetetraps 5(8) , p-p 220 -223
3. Awofeso, Olu and Temi tayo , isac odeyemi (2014) Gender and political participation in Nigeria; a cultural persp[ective, jornal research in peace, gender and development, Vol4, No6, p-p 104- 101
4. Beeghley, Leonard (1989) Social class and political participation: A review and an explanation, Sociological Forum, Vol1, Issue 3, pp 496-513
5. HAFNER FINK, Mitja (2012) POLITICAL PARTICIPATION, DEMOCRATISATION AND CITIZENS' VALUES INEUROPE, TEORIJA IN PRAKSA let. 49 (3),pp 544 - 565
6. Havard ross, Manc(2008) political participation , cross cultural research , p-p 1-20
7. Kraus , Michael and Cameron Anderson , Bennet Callaghan (2015) The Inequality of politics : Social class Rank and political participation , University of California , No120 , pp 1_ 48
8. Kribis, Andriry (2013) political participation and non- democratic political culture in western Europe, East - central Europe and post yogoslov loanheies, democracy in transition, pp 225-251
9. Karklins, rasman (2001) political participation in Latvia 1982- 2001, university of ellinois at Chicago brightazapa, University of Latvia, Vol XXXII, No 4, pp 334- 346

10. Ku samsu , Ku hasnita and Seyedeh Nosrat Shojaei , Hossein Asayesh (2010) the financial obstocles of women`s political participation in iran , report and opinion , Vol 2(10) , pp 41-49
11. Losindialo , Elisia and As mussa , Rrj Akarro (2010) Some factor that hinder women participation is social , political and economic activities in Tanzania , Arts and social sciences journal , pp 1-10
12. Lipset , Seymour Martin (1960) political man (the social basess of politics) , Double dayand company INC , Garden city , Newyork university
13. Mushtaq, Ifra, Muhammad Abiodullah, Rafaqat Ali Akber (2018) Political Participation of the Educated in Pakistan, Journal of Elementary Education, Vol.21, No. 1 pp.25-42
14. Nelson, Dale C (1979) Ethnicity and Socioeconomic Status as Sources of Participation: The Case for Ethnic Political Culture, Cambridge University Press, Vol73, pp. 1024-1038
15. Nie, Norman H., G. Bingham Powell, Jr., Kenneth Prewitt (1969): Social Structure and Political Participation: Developmental Relationships, Part I. The American Political Science Review, Vol 63(2), pp 361-378.
16. Saleh nahar , Ghazi and Rima Lutfi Abu hamaidam(2013) The factors affecting the women political participation in Jordanian parliamentary elections (2003 -2013) , International gournal of humanities and social scince , Vol 3 , No 11 , pp 84 -94
17. Shakoor , Ali and Ali Shamsoddini , Naser Karami , Abbas Modabri , Mohaddaseh Hatami (2013) Evoluation of factors affecting women`s political participation in socity ; case study women`s poplation in jarom city , iran , research jornal of recent sciences , Vol2(2) , pp23-27
18. Shojaei, Seydeh Nosrat and Ku Hasanita Ku Samsu , Hossein Asayesh (2010) The Financial obstacles of Women`s political participation in Iran, Report and opinition, No 2(10), pp41-49
19. Tam Cho, Wendy K, James G. Gimpel, Tony Wu (2006) Clarifying the Role of SES in Political Participation: Policy Threat and Arab American Mobilization , *The Journal of Politics*, Vol. 68, No. 4, November 2006, pp. 977-991
20. Verba, Sidney (2003): Would the Dream of Political Equality Turn Out to Be a Nightmare? Perspectives on Politics, Vol 1(4), pp 663-679
21. was, Hana (2005) Generation s and Socialization into political participation , paper prepared for presentation at the politics of participation conferec , Helsinki , p-p 1-30
22. Zeng , Benxiang (2014) Women`s political participation in china : Improved or Not ? , Journal of International women`s studies , vol 15 , issu 1 , pp 135 _ 150